دستور زندگانی

جلد دوّم

بجهت کلاس سوم و چهارم مدارس ابتدائی

موافق پرگرام جدید وزارت جلیله معارف

تألیف

احمد سعادت

۱۳۴۵

چاپ هفتم

(حق طبع محفوظ)

(توحید)

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدائی که جان آفرید — سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشندهٔ دستگیر — کریم خطابخش پوزش پذیر
سر پادشاهان گردن فراز — بدرگاه او بر زمین نیاز
ادیم زمین سفرهٔ عام اوست — براین خوان یغما چه دشمن چه دوست

(سعدی)

تذکر — بر معلمین محترم است که نتایج هر صفحه را از خارج کاملاً برای اطفال شرح و بسط داده محاسن اخلاق حمیده و مفاسد و مضار صفات رذیله را بآنان خاطرنشان نموده حتی المقدور مثالی چند برای جلب توجه و تاثیر آنان بیان نمایند

وظایف انسان نسبت بخدای متعال

وظایف انسان نسبت بخدای متعال آنست که ذات احدیتش را تصدیق و تقدیس نماید و او را خالق خود و تمام موجودات بداند و از روی اخلاص و قلب پاک حضرتش را پرستش و ستایش و بندگی کند و احکامش را که بتوسط پیغمبر فرستاده عمل و اطاعت نماید اوامرش را مطیع بوده و از نواهیش دوری گزیند تا در دو جهان سعادتمند و معزز و محترم گردد

بزرگترین وظیفهٔ انسان آنست که خدای متعال را مستحق پرستش بداند و بداند که بنده نسبت بخالق و خدای خود

وظایف انسان نسبت بخدای متعال چیست؟ - بزرگترین وظیفهٔ انسان کدامست

تکلیفش بندگی کردنست

خدای را شناس و سپاس او بگذار — که جز بدین دو نخواهیم بود موجود

آزادمنشی ـــــ گدامنشی

آزادمنشی ـ آزادمنشی عبارتست از شرافت نفس و
بلندی همت که انسان حتی المقدور در تحت تحکم و اوامر
ظالمانه و بندگی دیگران بسر نبرد و بکسی اظهار فلاکت
و بدبختی و گدائی ننماید و فقط در پرتو سعی و عمل
خویشتن وسائل زندگانی و راحتی خود و خانواده
خود را بشرافتمندی فراهم نماید و همچنین در طریق
تهیه آسایش و راحتی نوع خود بکوشد

۶ـ آزادمنشی عبارت از چیست ؟ ـ

برای نعمت دنیا که خاک بر سر آن — منه ز منت هر سفله بار بر گردن

بگیر دو روزه بود نعمتش ز دست ولی — بماند تا ابد الدهر عار بر گردن

آزادمنشی شریفترین خصلتی است برای انسان زیرا کسیکه
بشرافت نفس زندگی کند و وسائل معیشت خود و خانواده
خود را بی منت غیر از دسترنج خود فراهم نماید و حتی الامکان
برای تحصیل امر معاش زیر بار تحکم و بندگی دیگران نرود
و در خدمتگذاری بنوع خود ساعی باشد چنین شخصی از
زندگانی در این دنیا برخوردار گشته و عمر خویشتن را
بشرافتمندی بپایان رسانده است

چو باز باش که صیدی کنی و لقمه دهی — طفیل خواره مشو چون کلاغ بی پر و بال

آزادمنشی چه صفتی است ؟ ـ

گدا منشی ـ گدا منشی ضد آزاد منشی است و آن عبارتست
از پستی طبع و رذالت نفس که انسان بخواهد بگدائی و از پرتو
وجود دیگران زندگی نموده و همیشه در نزد مردم اظهار
فقر و بدبختی نماید و برای تحصیل لقمه نانی از هر کسی
تحکم شنود و از هر ناکسی تملق گوید و تن بخواری در دهد
و این یکی از صفات بسیار بد است که انسان را در انظار
خوار و بی مقدار میگرداند

برو شیر درنده باش ای دغل — مپندار خود را چو روباه شل
بگیر ای جوان دست درویش پیر — نه خود را بیفکن که دستم بگیر
(سعدی)

حسن خلق ـــــ سوء خلق

گدا منشی چیست و چطور صفتی است؟

حسن خلق ـ حسن خلق عبارتست از گشاده روئی
و خوش خوئی و مهربانی و فروتنی نسبت بعموم مردم
این صفت بهترین نعمت و زیباترین زینتی است برای
انسان زیرا کسیکه با مردم بملاطفت و گشاده روئی رفتار
نماید قلوب مردم را بخود جذب کرده همه او را دوست
و محترم خواهند داشت

هر که نکو سیرت و خوشخو بود — آدمی از آدمیان او بود
نیکی مردم نه نکو روئی است — خوی نکو مایهٔ نیکوئی است

سوء خلق ـ خلق بد یکی از صفات ذمیمه است که انسان را
از خدا و مخلوق دور میسازد و طبعها را از خود متنفر

حسن خلق عبارت از چیست؟ — سوء خلق چطور صفتی است؟

مینماید و آدم بدخلق همیشه از خوی بد خویش در رنج و اندوه و غصه است و از هیچ چیز روزگار لذت نبرد و هرگز بجاه و عزت نرسد و تمام مردم را نیز با خود دشمن سازد بزرگان گفته اند دوزخ همان خوی زشت است و خلق خوش نمونه بهشت

اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی
ز دست خوی بد خویش در بلا باشد

شجاعت — تهوّر — جبن —

شجاعت — شجاعت صفتی است میان جبن و تهوّر و آن عبارتست از منتها درجه قوّت قلب و ثبات عزم که

شجاعت چیست ؟ —

انسان بواسطهٔ این قوه در مقابل دشمنان و متعدیان و همچنین در مقابل ابتلاآت و مصائب ثبات و استقامت مینماید

شجاعت از امّهات فضائل و از بزرگترین خصائل حمیده است که انسان را از مراتب دانیه بدرجات عالیه نائل میسازد و در میان مردم عزیز و ارجمند مینماید

شجاعت توان گرفت جهان　　هر که بزدل بود چکار کند
وانکه جرئت نباید اندر کار　　خویشتن را ازبر گوار کند

تهوّر — همچنانکه شجاعت نیکو و پسندیده است تهوّر

شجاعت چه صفتی است و نتیجه آن چیست ؟ — تهوّر و بی پروائی چطور است

که طرف افراط شجاعت و بمعنی بی پروائیست مذموم و نکوهیده
و ناشی از یک قسم دیوانگی و سفاهت و مورث عجز و هلاکت
است زیرا آدم عاقل بدون جهت خود را بمهلکه نمی اندازد
تهور پسندیده عقل نیست جنون و تهور بمعنی یکی است

جبن — جبن طرف تفریط شجاعت و عبارتست از
ترس و بیم از آنچه را که انسان نباید از آن بترسد هراس
نماید و این یکی از صفات بسیار بد است که انسان را از
رسیدن بمقام بلند باز میدارد و در انظار خوار و بیمقدار
میگرداند و عاجز و زبون مینماید

آدم جبان و کم دل قادر بانجام هیچ امر بزرگی نخواهد
جبن عبارت از چیست؟ — آدم جبان و کم دل است؟ —

بود و در مقابل اندک حادثه خود را باخته عاجز و
زبون خواهد شد و از ترس و بیم هر ظلم و ستم و هر عار و
ننگی را تحمل خواهد نمود و قوهٔ مقاومت و دفاع نخواهد داشت
و غالباً زودتر از انجام عمر طبیعی بهلاکت خواهد رسید

هر که ترسان بود ز سایهٔ خویش   گر بود محتشم شود درویش

ایضاً

ترس بندد ره سعادت کرد   مرد بر کس بترس عادت کرد

تواضع — تکبر

تواضع — تواضع عبارتست از شکسته نفسی و فروتنی
و احترام کردن بزیردستان و خود را کوچک شمردن
تواضع عبارت از چیست؟ —

واین از صفات بسیار خوبست که مقام انسانی را بلند
ودر میان مردم محبوب و ارجمند مینماید

تواضع ترا ارجمندی دهد | زروی شرف سربلندی دهد
تواضع زگردن فرازان نکوست | گدا اگر تواضع کند خوی اوست

تواضع از قدر و مرتبه متواضع نمیکاهد بلکه بر قدر و مرتبه تواضع کننده میافزاید چه هرکه خود را کوچک شمرد دیگران او را بزرگ شمارند و بر عزت و احترامش بیفزایند

با مردم زمانه تواضع منه زدست | تا از وفا شوند همه دستگیر تو
با دشمنان بخوی خوش و مردمی بباش | تا بر مراد دوست بود روزگار تو

تواضع چطور است ؟ -

سعدی فرماید

یکی قطره باران ز ابری چکید | خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جائیکه دریاست من چیستم | گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را بچشم حقارت بدید | صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجائی رسانید کار | که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد | در نیستی کوفت تا هست شد

ولی باید دانست که تواضع نسبت بکسانی سزاوار است که فروتن و متواضع باشند نه بمتکبران بلکه با آدم متکبر باید تکبر نمود تا متنبه شود زیرا تواضع با متکبر باعث عجز و خواری متواضع گشته و موجب ازدیاد کبر و نخوت متکبر خواهد شد

سعدی چه میفرماید ؟ - تواضع نسبت بچه اشخاص خوبست ؟ -

بچشم کسان در نیاید کسی   که از خود بزرگی نماید بسی

بدولت کسانی سرافراختند   که تاج تکبر بینداختند

تکبر — تکبر یعنی مرتبه خود را بهتر و بالاتر و بزرگتر از دیگران دانستن و سایر مردم را حقیر و پست شمردن و توقع تواضع و احترام از دیگران داشتن و این از صفات رذیله و ناشی از جهل و کم ظرفی است که مقام و مکانت انسان را در انظار خوار و خفیف میسازد و مردم را از خود دور و متنفر مینماید

ز خاک آفریدت خداوند پاک   پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

تواضع سر رفعت افرازدت   تکبر بخاک اندر اندازدت

تکبر یعنی چه ؟ —

بگردن فتد سرکش تندخوی   بلندیت باید بلندی مجوی

صدق — کذب

صدق — راستگوئی از بزرگترین صفات حمیده و از شریفترین اخلاق پسندیده و بهترین زینتی است برای انسان زیرا راستگوئی انسان را در دنیا بعزت و سعادت و شرافت نائل میسازد و صاحب آبرو و اعتبار مینماید و در آخرت نیز رستگار میسازد

همه راستی کن که از راستی   نیاید بکار اندرون کاستی

چو با راستی باشی و مردمی   نبینی جز از خوبی و خرمی

اشعار فوق را از حفظ بخوانید . — راستگوئی چه صفتی است و فایده آن چیست

کذب — دروغ گفتن از افعال قبیحه و از گناهان
کبیره و تباه کننده انسانیت و تضییع کننده شرافت
و مولد فتنه و فساد و موجب خجالت و انفعال و باعث
ریختن آبرو و روسیاهی در دنیا و عقبی است

کسی را که باشد زبان دروغ — چراغ دلش را نباشد فروغ
دروغ آدمی را کند بیوقار — دروغ آدمی را کند شرمسار
دروغ ای برادر مگو زینهار — که کاذب بود خوار و بی اعتبار

دروغگوئی برای انسان زشت ترین عیبها است زیرا دروغ
عاقبت کشف میشود و آدمی را از حقیقت انسانیت دور
و در انظار منفور و بی اعتبار و مفتضح و رسوا مینماید

دروغگوئی از چه افعالیست؟ — دروغگو برای انسان چطور است

نزد خدا و خلق روسیاه میسازد

رخ مرد را تیره دارد دروغ — بلندیش برتر نگیرد فروغ
بگرد دروغ ایچگونه مگرد — چو گردی شود بخت را روی زرد
فردوسی

دروغگو بدبخت ترین مردم است چه کسیکه بدروغگوئی معروف
شد دیگر احدی باو اعتماد و اطمینان نماید حتی اگر
وقتی راست هم بگوید کسی باور نکند و راستگویش ندانند

کسی را که عادت بود راستی — خطا گر کند در گذارند ازو
وگر نامور شد بقول دروغ — دگر راست باور ندارند ازو

دروغ اقسام زیاد دارد بدتر و قبیح تر از همه شهادت دروغ
دادن است چه بسا شهادت دروغ که باعث محکومیت بی تقصیری

دروغ چند قسم است و از همه بدتر کدام است

یا موجب اعدام بیگناهی و تضییع حقوق یک نفر یا یک
طایفه میگردد وگاه دروغ سبب ویرانی مملکتی میشود

قناعت — اسراف

قناعت - قناعت یعنی اکتفا کردن بعایدی و منافع
کار و کسب خود و بطور میانه روی زندگانی کردن
و از اسراف حذر نمودن تا اینکه انسان محتاج و پریشان
نشود و مجبور بتقلب در کار و کسب خود نگردد

گر پیشه قناعت کنی و پیشه وری　　از زحمت خلق فارغ و بیخبری
از بهر دو نان بر دو نان نشوی　　وندر پی آب آبرو را نبری

قناعت یکی از بهترین صفات و موجب عزت و سعادتست

قناعت یعنی چه ؟

چه کسیکه بعایدی خود قانع شد و بطور میانه روی زندگانی
کرد هیچ وقت محتاج و ذلیل نخواهد شد و دست احتیاج
نزد هیچ لئیم و پست فطرتی دراز نخواهد کرد

قناعت کن ای نفس بر اندکی　　که سلطان و درویش بینی یکی
برو خواجه کوتاه کن دست آز　　چه میبایدت آستین دراز
چو سیراب خواهی شدن زآب جوی　　چرا ریزی از بهر برف آبروی
(سعدی)

قناعت فقط در مخارج و امور زندگانی خوب و پسندیده است
نه در شغل و کار چه قناعت کردن در شغل و کار و در صدد ترقی
و تعالی رتبه بر نیامدن دلیل دنائت طبع و پستی همت و
اقتضاء طبع بهائم است زیرا انسان باید دارای همت بلند بوده

قناعت از چه صفاتیست ؟

و همیشه سعی و کوشش کند که خود را بمرتبه عالیتری نائل سازد

اسراف — اسراف یعنی دل‌خرجی و زیاده‌روی کردن
در مصارف امور زندگانی و این از صفات ذمیمه و ناشی از جهل و
نادانی و موجب فقر و پریشانی است زیرا کسیکه به تبذیر
و اسراف عادت نماید و هر چه بدست میآورد صرف هوا
و هوس خود کند و ابداً بفکر پیری و ایام بدبختی و بیکاری
خود نباشد خیلی زود دچار فقر و فلاکت خواهد شد

حریف مفلس در پایان مستی × نیندیشد ز روز تنگدستی
درخت اندر بهاران بر فشاند × زمستان لاجرم بی برگ ماند

اسراف برای تمام مردم بد است مخصوصاً برای دختران
اسراف چو راست

و زنان زیرا از زنان و دخترانیکه با اسراف و دل‌خرجی عادت
کرده و در زینت و تجمل خود داری ننمایند و بچشم همچشمی در اطراف
مال پدر یا شوهر خود بکوشند عاقبت باعث بدبختی ابدی
خود و خانزاده خود گردند

خوشبخترین مردم کسی است که بمیانه‌روی و قناعت زندگانی
کند و عایدی خود را سه قسمت نموده قسمتی را صرف خود و اولاد
و عیال خود کند و قسمتی را هم بمصارف خیریه و احسان نوع
خود برساند قسمتی را هم برای روز سختی و ایام بدبختی که
برای انسان ممکن الوقوع است ذخیره کند

بنوش و بپوش و ببخش و بده × ز بهر دگر روز چیزی بنه

مبادا که در دهر دیر ایستی مصیبت بود پیری و نیستی

اسراف در غذا نیز بسیار بد و منشاء بسیاری از کسالتها

و مورث مرض و هلاکت است و کسیکه در غذا خوردن

اسراف نماید و رعایت حفظ الصحه را نکند بدست خود

تیشه بریشه خود زده باعث بدبختی و هلاکت خود شده است

با آنکه در وجود طعام است حظ نفس

رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

گر گلشکر خوری بتکلف زیان کند

در نان خشک دیر خوری گلشکر بود

(سعدی)

عدل — ظلم

اسراف در غذا چطور است

عدل — عدل یعنی ظلم و ستم نکردن، در مقام داد

خواهی و احقاق حق تمام مردم را بنظر مساوی دیدن

خواه غنی خواه فقیر خواه خودی خواه بیگانه

عدل نوریست کز او ملک منور گردد

وز نسیمش همه آفاق معطر گردد

عدل پیش آر و مراد دل مظلوم برآر

تا ترا هر چه مراد است میسر گردد

عدالت افضل فضائل و اشرف کمالات و اعظم صفات

حمیده است چه جمیع صفات کامله و اخلاق فاضله

از عدالت ناشی میشود و نظام و بقای امنیت جامعه بشر

عدل یعنی چه ؟ ۱ - عدل از چه صفاتیست ؟

منوط به عدالت است زیرا اگر عدالت نباشد مملکت ویران
و اهالی دربدر و پریشان خواهند شد

مملکت از عدل شود پایدار — کار تو از عدل تو گیرد قرار
دادگری شرط جهانداری است — دولت باقی ز کم آزاری است

ظلم — ظلم یعنی ستم و تعدی نمودن بمردم و این صفت ضد عدالت و اعظم صفات رذیله و از گناهان کبیره و جامع تمام اخلاق رذیله و موجب ننگ ابدی و باعث خسران اخروی است

حذر کن ز سوز درونهای ریش — که ریش درون عاقبت سر کند
بهم بر مکن تا توانی دلی — که آهی جهانی بهم بر کند

ظلم یعنی چه؟

ظلم و ستم نکوهیده ترین خصلت و زشت ترین سیرت و موجب انهدام اساس شوکت و کامکاری و باعث کوتاهی عمر است و کسیکه از خداوند قهار نترسد و با مخلوق ظلم و ستم نماید عاقبت به کیفر مجازات اعمال زشت خود خواهد رسید و در آخرت نیز بعذاب ابدی گرفتار خواهد شد

عاقبت ظالم ز ظلم و جور خود نالان شود — خاندان خانمان سوز عاقبت ویران شود

سعدی فرماید

جفا بین که بر دست ظالم برفت — جهان ماند و با مظالم برفت
مکن خیره بر زیردستان ستم — که دستی است بالای دست تو هم

ظلم و ستم چطور است و عاقبت ظالم چه خواهد شد؟ ـ سعدی چه میفرماید؟

سگ و جفا بر تن خویش کرد — نه بر زیر دستان درویش کرد

قابوس وشمگیر که یکی از سلاطین آل زیار بود چون از
کار مملکت غفلت کرده بحال رعیت چندان التفاتی
ننمود عمّال و مامورین وی نیز بنای ظلم و ستم را گذاشتند
رعایا ناچار بر او بشوریدند و وی را از سلطنت خلع کردند

چو کار ظلم و تعدّی شود ز حد بیرون — ز پادشاه همه دیده و دل بگردانند
ندیده که چو آتش بخانهٔ افتاد — شوند جمع که آن شعله باز بنشانند
وگر رعیت بر شاه جمع و خیره شوند — دو صد حکیم مدبّر بکار در مانند

باالجمله او را گرفته و محبوس نمودند و مردم از دستش امن یافتند

مردم بیداد گر چون آتشند — از خس و خاشاک آتش دورتر
آنکه از وی مرده میلرزد بگور — قالب او زنده اندر گور به

(گنج دانش)

عفو — انتقام

عفو/ — عفو یعنی گذشت کردن و بخشیدن گناه گناهکار
در هنگام قدرت و توانائی که شخص گناه و خطائی که از
کسی نسبت بخود مشاهده نماید گناهکار را بکرم و جوانمردی
خود عفو نماید

عفو یکی از صفات حمیده و از اوصاف پسندیده است
که قلوب انسانی را جذب مینماید و موجب مودّت و محبت
میشود و بهترین کرامت و احسان آنستکه شخص در حال
قدرت عذر گناهکار را بپذیرد و از تقصیرش در گذرد
و کینه وی را از دل بیرون کند بزرگان گفته اند در عفو لذتیست
عفو یعنی چه ؟

که در انتقام نیست

بعفو کوش چو با دشمنان شدی فیروز — که عفو بر سر قدرت تمامتر باشد
اگر گناه نباشد نهال تازه عفو — بود مثال درختی که بی ثمر باشد

انتقام — اگرچه انتقام کشیدن از اشخاصیکه با انسان بدی کرده و گناهی را نسبت بکسی مرتکب شده اند از اوصاف ذمیمه است ولی انتقام و سیاست از بدکاران و تادیب ستمکاران از خصال شریفه و از لوازم عدالت است چه اگر سیاست و انتقام نباشد دزد و جانی و شریر مجازات نشوند آسایش از مردم سلب شده هرج و مرج حکم فرما گشته احدی بمال و جان و شرف و ناموس خود ایمن نباشد

انتقام از چه صفاتیست

از سیاست نظام یابد ملک — بی سیاست خلل پذیر بود
نسق کارهای عالم را — از سیاسات ناگزیر بود

(سعدی علیه الرحمه میفرماید)

رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان و عفو کردن ظالمان جور است بر مظلومان

چو اندر سری بینی آزار خلق — بشمشیر تیزش بیازار حلق
چو گرگ خبیث آیدت در کمند — بکش ورنه بر کن دل از گوسفند
بخور مردم آزار را خون و مال — که از مرغ بد کنده به پر و بال
ببخشای در هر کجا ظالمی است — که رحمت بر او جور بر عالمی است
جهانسوز را کشته بهتر چراغ — یکی به در آتش که خلقی بداغ

رحم آوردن بر بدان چطور است ؟

هر آنکس که بر دزد رحمت کند — ببازوی خود کاروان میزند

جفاپیشگان را بده سر بباد — ستم بر ستم پیشه عدلست و داد

امانت —— خیانت

امانت ـ امانت عبارتست از درستکاری و حفظ و نگاهداری مال غیر که شخص بدون عیب و نقص آن را بصاحبش رد نماید بلکه در محافظت مال مردم بیشتر از مال خود همت گمارد و چشم طمع از مال مردم بپوشد امانت و درستکاری یکی از صفات بسیار خوب و از لوازم انسانیت و موجب عزت و سعادت و رستگاری آخرتست زیرا کسیکه بامانت داری و درستکاری موصوف شد

اشعار شیخ سعدی را حفظ بخوانید . — امانت عبارت از چیست ؟

مورد اعتماد و اطمینان و طرف رجوعات مردم واقع شده در واقع مال تمام مردم متعلق باو شده و از پرتو امانت و درستکاری صاحب عزت و ثروت گشته و به نیکنامی معروف و مشهور عالم خواهد شد

خیانت ـ خیانت کردن در مال و آبرو و عرض و ناموس مردم از بزرگترین عیوب و مخرب انسانیت و شرافت است چه کسیکه بنوع خود خیانت کند از طریق امانت و عدالت خارج شود و شرافت خود را لکه دار و چرکین ساخته و از درجه اعتبار و آبرو ساقط گشته بالاخره بهلاکت و ذلت خواهد افتاد و بمکافات خیانت خود خواهد رسید

خیانت کردن چطور است ؟

هر که در راه وطن خیانت گزیست | دین وی از عهد امانت بریست
سکه مردم ز دیانت بود | قلبی مردم ز خیانت بود

آداب معاشرت

آداب معاشرت با مردم عبارتست از جا آوردن افعال و اعمالیکه موجب جذب قلوب و محبت و مودت مردم نسبت بیکدیگر گردد زیرا انسان برای تسهیل امور زندگانی و رفع حوائج خود مجبور است که با مردم معاشرت نماید در امور زندگانی از یکدیگر استمداد بجویند پس هرکس اخلاق نیکوتر و رفتارش پسندیده تر است بهتر قلوب مردم را

آداب معاشرت چیست؟ —

جذب نموده و تمام مردم او را دوست داشته در موقع لزوم از بذل هیچگونه یاری و همراهی با او مضایقه نمی نمایند برعکس کسیکه اخلاقش فاسد شد احدی حاضر برای مساعدت او نخواهد بود

از جمله آداب معاشرت آنستکه انسان با تمام مردم بخوشروئی و فروتنی رفتار نماید و از تکبر دوری کند و هر کس را بقدر شأن و مرتبه اش احترام کند و بزیردستان با مهربانی رفتار نماید و در مجالس در مکانی بالاتر از قدر و مرتبه خود ننشیند و از افعالیکه موجب تنفر مردم است مانند آب دهن و بینی در انظار مردم انداختن اجتناب کند

مسئله آداب معاشرت را بگوئید؟

هر که در او طرح خیانت گریست　　دین وی از عهد امانت بریست

سکه مردم ز دیانت بود　　قلبی مردم ز خیانت بود

آداب معاشرت

آداب معاشرت با مردم عبارتست از جا آوردن افعال و اعمالیکه موجب جذب قلوب و محبت و مودت مردم نسبت بیکدیگر گردد زیرا انسان برای تسهیل امور زندگانی و رفع حوائج خود مجبور است که با مردم معاشرت نماید و در امور زندگانی از یکدیگر استمداد بجوید پس هر کس اخلاقش نیکوتر و رفتارش پسندیده تر است بهتر قلوب مردم را بخود

آداب معاشرت چیست ؟ —

جذب نموده و تمام مردم او را دوست داشته در موقع لزوم از بذل هیچگونه یاری و همراهی با او مضایقه نمینمایند بر عکس کسیکه اخلاقش فاسد شد احدی حاضر برای مساعدت او نخواهد بود

از جمله آداب معاشرت آنستکه انسان با تمام مردم بخوشروئی و فروتنی رفتار نماید و از تکبر دوری کند و هر کس را بفراخور شان و مرتبه اش احترام کند و بزیر دستان بمهربانی رفتار نماید و در مجالس در مکانی بالاتر از قدر و مرتبه خود ننشیند و از افعالیکه موجب تنفر مردم است مانند آب دهن و بینی در انظار مردم انداختن اجتناب کند

چند جمله آداب معاشرت را بگوئید ؟

دیگر بی‌خبر و سرزده در منزل کسی نرود دیگر از آداب معاشرت
آنکه همیشه بآهستگی سخن گوید و میان حرف دیگران حرف نزند
و پرسیده جواب نگوید و از قهقهه و خنده بیجا و از کلمات رکیک
و ناپسند احتراز جوید با هر کس بقدر عقل او سخن گوید و در
موقع حرف زدن بدست و چشم و ابرو اشارت نکند و
بسیار سخن نگوید و نسنجیده جواب ندهد

مزن بی تأمل بگفتار دم — نکو گو اگر دیر گوئی چه غم
(سعدی)

دیگر از آداب معاشرت آنست که انسان اسرار خود و دیگران را
حفظ نماید و از افترا و تهمت زدن بمردمان بیگناه احتراز جوید
و از دشمن دوری نماید و احتیاط نگاه دارد بلکه تا تواند

دیگر از آداب معاشرت کدام است ؟ — دیگر از آداب معاشرت کدام است ؟

بملاطفت دشمن را دوست گرداند بکسی شماتت نکند و
بظاهر احدی فریفته نشود و با دیوانگان بحلم معاشرت
نماید و با آنان در مقام انتقام بر نیاید
دیگر از آداب معاشرت آنستکه از همنشینی و رفاقت
با بدان و بدنامان و جاهلان دوری گزینند و همیشه با مردمان
خوش اخلاق و عالمتر از خود دوستی و رفاقت و مراودت
نماید تا از علم و اخلاق نیک آنها بهره مند گردد

همنشین تو از تو به باید — تا ترا عقل و دین بیفزاید
منشین با بدان که صحبت بد — گرچه پاکی ترا پلید کند

دیگر از آداب معاشرت و وظایف انسانیت آنست که انسان

از همنشینی با چه اشخاص باید اجتناب کرد ؟ — دیگر از آداب معاشرت کدام است ؟

با تمام نوع خود براستی و درستی و عدالت و امانت
و ملاطفت رفتار نماید و حتی المقدور از خدمات و همراهی
بنوع و برآوردن حوایج مردم کوتاهی نکند و آنچه بخود
نمی پسندد بدیگران روا ندارد و همیشه طوری باید با مردم
رفتار کند که همه او را دوست داشته و از هیچگونه مساعدت
نسبت باو دریغ و مضایقه ننمایند

حُبّ وطن

وَطَن — وطن مملکتی است که انسان در آن متولد شده
زندگانی و نشو و نما کرده و از نعمتهای آن برخوردار گشته از
آب و هوای آن پرورش یافته است مثل ایران که وَطَنِ

محبوب ماست

بر هر کسی لازم است که وَطَنِ خود را از تمام قلب دوست
بدارد و برای ترقی و حفظ استقلال وطن عزیز خود از بذل مال
و جان مضایقه نکند و آنرا از تعرض بیگانگان حفظ بدارد
زیرا هر مملکتی که استقلال ندارد اهالی آن عزت ندارند
و بایست در کمال ذلّت و خواری در تحت تحکّم و بندگی
اجانب بسر برند

دیگر از وظایف اهالی هر مملکتی نسبت بوطنِ خود آنست که
در تحصیل علم و هنر و تهذیب اخلاق خود بکوشند تا بتوانند
دیون خود را نسبت بوطن خود ادا نموده در وَطَن پرستی

شرکت جویند زیرا هیچ مملکتی پایدار و ترقی نخواهد داشت و هیچ ملتی درمیان ملل عالم ارجمند و سرافراز و خوشبخت نخواهد شد مگر آنکه آن ملت عالم و دانا و خوش اخلاق و صحیح العمل باشد

تعاون و اخوت و رعایت زیردستان

تعاون — تعاون یعنی یاری و همراهی کردن مردم بیکدیگر در امور زندگانی و رفع نمودن حوائج نوع خود در موقع لزوم

معاونت و همراهی کردن بنوع یکی از صفات ممدوحه و از لوازم انسانیت است چه انسان در دنیا بیشتر از همه چیز

تعاون یعنی چه ؟ — معاونت و همراهی کردن بنوع از چه صفاتیست ؟

بمعاونت و کمک نوع خود محتاج است زیرا هیچ کس نمیتواند به تنهائی زندگانی خود را اداره نماید و حوائج خویشتن را منفرداً رفع کند بلکه هر قدر بیشتر بیکدیگر کمک و همراهی نمایند بهتر و خوشتر میتوانند وسائل زندگانی خود را فراهم سازند

سعدی میفرماید

عبادت بجز خدمت خلق نیست — بتسبیح و سجاده و دلق نیست
خدا را بر آن بنده بخشایش است — که خلق از وجودش در آسایش است

اخوت — یکی از صفات حمیده و اخلاق پسندیده و از لوازم انسانیت اخوت است یعنی مردم همه خود را برادر

اخوت چه صفاتیست و معنی آن را بگوئید ؟

دو یکدیگر بدانند و بعدالت و صداقت باهم رفتار نموده برادروار در رفع حوایج یکدیگر بکوشند

تمام نوع بشر با یکدیگر برادرند چه خداوند انسانرا از یک پدر و مادر خلق کرده و فطرتاً متمدن آفریده و حس شفقت در سرشت وی نهاده تا اینکه همه با یکدیگر مهربان بوده اقویا از ضعفا دستگیری نمایند و زبردستان بزیردستان رحمت آرند و صاحب ثروتان بفقیران و محتاجان بخشش نمایند و سالمان عاجزانرا نگاهداری کنند و همه برای هم کار کنند زیرا تمام اعضای یک بدنند و بهمین جهة هیئت جامعه بشر نامیده شده اند روح شیخ

تمام نوع بشر چه رابطه دارند؟

سعدی شاد باد چه خوش فرموده

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی — نشاید که نامت نهند آدمی

رعایت زیردستان

رعایت کردن بزیردستان (مانند اولاد و عیال و نوکر و خدمتکار و امثال آنها) از صفات حمیده و از لوازم انسانیت و موجب خوشنودی خالق و مخلوق و باعث رستگاری دنیا و آخرتست و هرکس باید با زیردستان خود بملاطفت و مهربانی رفتار نماید و قلب آنانرا بمحبت ک

اشعار شیخ سعدی را حفظ کنید؟ — رعایت بزیردستان چیست؟

و حسن اخلاق خود شاد کند و از ظلم و ستم و بدخوئی
و تندی و بد گفتن اجتناب نماید

مکن با پرستندگان غیر داد   زخشم هیچگونه میاور بیاد
کسان برخورند از جوانی و بخت   که بر زیردستان نگیرند سخت

تنفر از شیادی و چاپلوسی

شیادی یعنی جیب بری و مردم فریبی و حیله بازیست
و چاپلوسی عبارتست از مدح و تملق و خوش آمدگوئی
بیجا برای فریب دادن و اغفال کردن مردم بجهت
تحصیل مال و جاه

شیادی و چاپلوسی یعنی چه ؟

شیادی و چاپلوسی از اخلاق رذیله و ناشی از حرص
و طمع و دنائت طبع و رذالت نفس است و این
صفت بدترین عیبی است برای انسان زیرا آدمی را
در انظار خوار و پست مینماید حتی اشخاصیکه آنها را
تملق و خوش آمدگوئی کرده از متملق و خوش آمدگو
نفرت مینمایند و او را دشمن دارند پس آدم با عقل
بستایش مردمان مغرور نشود و بحرف متملق فریفته نگردد
و از تملق و چاپلوسی و شیادی دوری جوید

عفت و پرهیزکاری

عفت و پرهیزکاری یعنی احتراز از کارهای ناشایسته

شیادی و چاپلوسی از چه اخلاقی است ؟ — عفت و پرهیزکاری یعنی چه

واجتناب از ارتکاب محرمات و منهیات و جلوگیری
نفس اماره و قوه شهوانیه در جمیع مراتب زندگانی و این
صفت اعظم صفات حمیده و موجب شرافت و رستگاری
دنیا و آخرت است

شریف النفس ترین و شجاع ترین مردم کسی است که از
محرمات و نواهی خودداری و پرهیز نماید و از خواهشهای
نفسانیه جلوگیری کند و از افعالیکه منافی با شرافت
و انسانیت است احتراز جوید

تقوی گزین که مرد خردمند در جهان
تقوی و زهد بر همه چیز اختیار کرد

شریف النفس ترین مردم کیست ؟

پرهیزکار باش که دادار آسمان
فردوس جای مردم پرهیزکار کرد

حسد - بخل

حسد - حسد عبارتست از تمنای زوال نعمت
دیگران که کسی از داشتن دولت و نعمت بسایرین دلتنگ
و افسرده شود و از زوال آن خشنود گردد و این صفت از اشد
امراض نفسانیه است که از بخالت و لئامت تولید میگردد

شور بختان بآرزو خواهند مقبلانرا زوال نعمت و جاه
گر نبیند بروز شپره چشم چشمهٔ آفتاب را چه گناه

آدم حسود لحظه از شدت غم و اندوه راحت نیست چه هر

حسد عبارت از چیست ؟

نعمتی که خدا بکسی داده از دیدنش متألم شود و اگر خود صاحب
علم و نعمت و ثروت باشد باز از رنج حسد آسوده نیست سعدی
میفرماید حسود از نعمت حق بخیل است و مردم بیگناه را دشمن

الا تا نخواهی بلا بر حسود — که آن بخت برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با وی کنی دشمنی — که او را چنان دشمنی در قفاست

بخل — بخل ضد سخاوت است و آن عبارت است از خست و لئامت
کردن در بذل و بخشش بفقرا و مستحقین و انفاق در راه
مصارف خیریه و خدمت بنوع و همچنین از بذل و بخشش
دیگران دلتنگ و افسرده شدن و این یکی از صفات
بسیار بد موجب پستی و خواریست چه کسیکه در راه مصارف خیریه

مردم حسود چطور است؟ بخل عبارت از چیست؟

و دستگیری فقرا و مستحقین بخالت و لئامت کند در میان
هیئت جامعه بشر دارای مقام و مکانتی نخواهد بود زیرا

بجوانمردی و رادی همه باشند بزرگ — که بزرگی نه بگنج است و شرافت نه بمال
کی باندوخته افراخته شد مرد بخیل — زر اندوخته در خاک بسی هست و جبال
دولت آنست که بر عزت مردم فزاید — ورنه زر را چو بفهمی چه تفاوت ز سفال

(انجمن دانش)

کتمان سر

کتمان سر یعنی راز و اسرار خود و دیگران را پوشیدن و
بکسی اظهار نکردن و این از صفات حمیده است که انسان
اسرار خود و دیگران را پوشیده دارد و بکسی اظهار نکند حتی
بدوست خود زیرا کشف اسرار اعتبار انسان را سلب

کتمان سر یعنی چه؟

نمیاید و غالبا باعث مخاطرات بزرگ میشود

افشای راز از صفات رذیله است چه کسیکه اسرار خود را افشا

کند مقاصد خود را لغو نموده و مطلوب خود میسر نشود بلکه

بعکس نتیجه میبرد و دچار ضرر و خطر میگردد پس بر هر کسی لازم است

که اسرار خود و دیگران را افشا ننماید و بکسی اظهار نکند زیرا کسیکه

راز خود را نتواند نگاهدارد راز دیگران را بطریق اولی نگاه نخواهد داشت

خامشی به که ضمیر دل خویش   با کسی گفتن و گفتن که مگو

ای رفیق آب ز سرچشمه ببند   که چو پر شد نتوان بستن جوی

دانشمندان گفته اند جواهر بگنجینه داران بسپار و راز دل

با کسی در میان مگذار که آخر راز آشکار گردد و تا سخن

افشای راز و اسرار چه صفتی است ؟

نگفتی تو بر آن دست داری چون گفته شد آن بر تو دست خواهد

تو پیدا مکن راز دل با کسی   که او خود بگوید بر هر کسی

جواهر بگنجینه داران سپار   ولی راز با خویشتن پاس دار

سخن تا نگفتی بر او دست هست   چو گفته شود یابد او بر تو دست

(حفظ شرف و آبرو)

شرف و آبرو عبارتست از شهرت و اعتبار مقام و رتبه

انسانی در میان هیئت جامعه بشر و آن برای انسان

بزرگترین نعمت و بهترین ثروتست که از عدالت و صداقت

و عفت ناشی میشود

کسیکه در میان مردم دارای شرف و آبرو باشد صاحب

شرف و آبرو عبارت از چیست ؟ - آدم با آبرو و شرف چطور است ؟

همه قسم عزت و ثروت خواهد بود بر عکس آدمیکه از نعمت
شرف و آبرو محروم گشت از تمام حیثیات و شرافت انسانیت
عاری و از تمام نعمتها و لذائذ روحانی و جسمانی محروم و در
انظار منفور و مردود خواهد بود و زندگانی را بذلت و خواری
بسر خواهد برد

حفظ شرف و آبرو و نگاهداری اعتبار شهرت خود و دیگران
اولین وظیفه و لازمهٔ بشریت است و بر هر انسانی واجبست
که در حفظ مقام و آبرو و شرف خود و دیگران بکوشد و از
ادعا لیکه مخالف با شرافت و مخرب انسانیت و منافی با شرف
و آبرو است اجتناب نماید

حفظ شرف و آبرو چطور است! - کسیکه آبروی خود را حفظ نکند چطور است

کسیکه بواسطه ارتکاب اعمال ناشایسته آبروی خود را بریزد
یک بدبختی غیر قابل جبرانی برای خود تهیه کرده است
کسیکه در میان مردم آبرو ندارد مرگ بر زندگانی او ترجیح خواهد
داشت بزرگان گفته اند مردن بعزت از زندگانی بذلت

حفظ شرف و آبروی دیگران نیز از لوازم انسانیت و
عدالت است چه انسان با شرف باید راضی بهتک شرف
دیگران نشود کسیکه تهمت و امثال آن شرف و آبروی
مردم را بریزد گذشته از اینکه چنین آدمی خود شرف ندارد
مراتب بدتر از دزدیست که مال مردم را بدزد زیرا مال دوباره
پیدا میشود ولی آبرو که ریخت بآسانی جبران شدنی نیست

وفای بعهد ـــ خلف وعده

وفای بعهد ـ وفای بعهد یعنی پایداری و عمل کردن
بآنچه را که انسان قول داده و بر عهده گرفته است و این
یکی از صفات بسیار خوب و لازمهٔ انسانیت است زیرا که
مردم پابند بوفای قول و عهد خود نباشند دیگر کسی
بکسی اعتماد و اعتبار نکند و انتظام اجتماعیهٔ بشر از هم پاشیده شود

یا مکن عهدی که نتوانی وفا ❀ یا چو کردی باش محکم در ادا

خلف وعده ـ خلف وعده و عهد قبیح ترین لکهٔ چهرهٔ
انسانیت است چه کسیکه بوعده خویش وفا نکند اعتماد و
اطمینان مردم از او سلب گشته یک بدبختی بزرگی برای او

خلف وعده و عهد چطور است ؟

خود تهیه کرده است

از اسکندر پرسیدند زشت چیست و نیکو کدام گفت زشت
گفتار بی کردار و نیکو کردار بی گفتار

نوجوانا خلاف وعده مکن ❀ که بقول آزموده گردد مرد
نیکبخت آنکسی که کرد و نگفت ❀ تیره روی آنکسی که گفت و نکرد

(حفظ قول و امضاء)

یکی از خصال حمیده و از شرایط لوازم انسانیت آنست که شخص
قول و امضاء خود را شریف و محترم شمارد و در حفظ گفتار
و خط و امضاء خود بکوشد و هیچگاه در مقام انکار بر نیاید
و لو از اقرار بصحت امضاء و قول خود متضرر گردد

یکی از خصال حمیده کدام است ؟ ـ و کسیکه قول و امضاء خود را محترم شمارد چطور است

چه کسیکه در مقام انکار خط و امضاء قول خود برآید اعتبار و
شرافت خود را در میان بشر ننگین و لکه دار کرده و خویشتن را
خوار و بی‌مقدار نموده ما دام العمر در نزد وجدان
خود شرمنده و خجل است

حفظ قول و امضاء برای نظام هیئت اجتماعیه بشر و حفظ
شرافت و شهرت شخصی لازم و واجب است چه اگر مردم
شرافت خط و امضاء و قول خود را نگاه ندارند و پابند
بعهد خود نباشند بکلی اعتماد و اطمینان از میان مردم
رخت بربسته و راه معاملات مسدود گشته کارها معوق
مانده و رشته امور عالم از یکدیگر گسیخته خواهد شد

حفظ قول و امضا برای چه کار لازمست؟ — خودپسندی یعنی چه؟

(احتراز از خودپسندی)

عجب یا خودپسندی یعنی خود را در مقامی بالاتر از منزلت
حقیقی خود جلوه دادن و بهتر از دیگران دانستن و بمال
و یا کمالی که برای خویشتن فرض مینماید بالیدن و افتخار
کردن اعم از اینکه آن را دارا باشند

خودپسندی از خصال نکوهیده و ناشی از نادانی و کم
استعدادی و موجب ذلت و خواری است چه کسیکه بخواهد
بر خود بالد و مغرور شود و بمردم بزرگی بفروشد کسی
او را مورد اعتنا قرار نداده بلکه بچشم خفت و حقارت
نگاه کرده و او را مسخره و استهزا خواهند کرد

خودپسندی از چه صفاتیست؟ —

چند غرور ای دغل خاکدان   چند منی ای دو سه من استخوان

پیشتر از تو دگران بوده‌اند   گر طلب جاه نیاسوده اند

حاصل این جاه ببین تا چه شد   سود بد اما زیان شد چه سود

از سخنان بزرگان است که هر کس بچشم خویش بزرگ بود

بچشم مردمان حقیر و کوچک نماید چه تا کسی خود را خرد

نشمارد مردمان وی را بزرگ نشمارند

غرور از حماقت بود ای پسر   برو ساز باد مناعت بسر

چو مغرور باشی بجاه و جلال   زمانه چو خاکت کند پایمال

لئامت و خست

لئامت ـ لئامت عبارتست از پستی طبع و دنائت

لئامت عبارت از چه و از چه صفاتیست؟

نفس و قصور همت در طلب کارهای بزرگ که از شخص ساخته است

و قناعت بشغلهای پست که از درجه کار آمدی او پایین تر باشد

و این از صفات بسیار بد است زیرا آدم دنی الطبع به

خواری تن در میدهد و به پستی و ذلت زندگانی مینماید

و همیشه در انظار خوار و منفور است

خست ـ خست یعنی خودداری کردن از خرج

بقدر ضرورت و بر خود و عیال و اولاد از حیث معیشت

سخت گرفتن و بلئامت و پست فطرتی زندگانی کردن

همچنانکه اسراف و ولخرجی مذموم است خست و ممسکی

نیز بسیار بد و ناپسندیده است چه ثروت آنست که انسان

خست یعنی چه؟ ـ خست چطور است

در دنیا از او تمتع برد و بخوشی و راحتی و عزت زندگانی
کند و بواسطهٔ بذل مال در راه مصارف خیریه و اعانت
و دستگیری بنوع خود در آخرت نیز رستگار گردد

زر از بهر خوردن بود ای پسر   برای نهادن چه سنگ و چه زر
خور و پوش و بخشای و راحت رسان   نگه می چه داری ز بهر کسان
بدنیا توانی که عقبی خری   بخر جان من ور نه حسرت بری

(اتفاق — نفاق)

اتفاق — اتفاق یکی از صفات حمیده ایست که انسان
بوسیلهٔ آن بمنزل سعادت و شرافت نائل خواهد شد
و بمدارج عالیه ارتقاء خواهد جست زیرا هرچه مردم بیکدیگر
اتفاق از کدام صفت است ؟

نزدیکتر و باهم متفق تر باشند بهتر میتوانند وسائل آسایش
خود را فراهم نمایند و فقط بوسیلهٔ اتحاد میتوان کارهای
بزرگ را انجام داد و دشمنان قوی را درهم شکست آری
باتفاق جهان میتوان گرفت

نه بینی که چون باهم آیند مور   ز شیران جنگی بر آرند شور
نه موئی ز ابریشمی کمتر است   چو پر شد ز زنجیر محکم تر است

ایضاً

پشه چو پر شد بزند پیل را   با همه تندی و صلابت که اوست
مورچگان را چو فتد اتفاق   شیر ژیان را بدرانند پوست

نفاق — نفاق پراکندگی باعث بدبختی اشخاص و خرابی
مملکت و تباهی ملت خواهد بود و هر طایفه و ملتی که بین

آنها تخم نفاق کاشته شد بالآخره بفقر و فلاکت دچار گشته

و طوق رقیت و بندگی دشمن را بگردن نهاده بچاه

مذلت و سکنت افتاده اند.

باتفاق توان پشت دشمنان شکست

دگر نفاق فتد بر تو خصم یابد دست

چه خاندانها کز بن نفاق برکنده است

چه دودمانها کش رشته از نفاق گسست

مگر نه سطوت پیلان و هیبت شیران

باتفاق زموران و پشگان بشکست

اِحسان — ترحم

احسان یعنی چه!

احسان

احسان — احسان یعنی خوبی کردن و اعانت و

مساعدت نمودن در حق عموم بمال و بدست و زبان

احسان بهترین صفات حمیده و از وظایف انسانیت است

که هر کس حتی المقدور در آسایش نوع خود کمک نماید و تعدادی

از مال و اوقات خود را صرف امور خیریه کند و در اعانت

فقیران و دستگیری درماندگان و دردمندان و برآوردن

حاجت حاجتمندان بکوشد زیرا انسان از یک پدر و مادر

و در یاری و همراهی با یکدیگر مکلفند

نظامی فرماید

عمر بخوشنودی دلها گذار   تا ز تو خوشنود شود کردگار

احسان از چه صفاتیست ؟

رنج مشو راحت رنجور باش — ساعتی از محنتشی دور باش

خاطر محنت زدگان شاد کن — وز شب محنت زدگی یاد کن

درد شناسی کن و درمان دهی — تا ترسانند بفرماندهی

گرم شو از مهر و ز کین سرد باش — چون مه و خورشید جوانمرد باش

هر که به نیکی عمل آغاز کرد — نیکی او روی بدو باز کرد

بهترین احسانها شرکت در تهیه کار برای بیکاران و تأسیس مدارس و تربیت و نگاهداری اطفال بیکس و تأسیس دار العجزه المسغبه و مریضخانه و ساختن طرق و شوارع و سایر امور خیریه عامه است و کسیکه بنوع خود خدمت و احسان نماید خداوند هیچگاه او را محتاج و ذلیل نگرداند و در دنیا و آخرت پاداش نیک دهد

بهترین احسانها کدام است ؟

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش — چو حق با تو باشد تو با بنده باش

نمرد آنکه ماند از پس وی بجای — پل و برکه و خوان و مهمان سرای

ترحم — ترحم عبارتست از رحم آوردن بفقیران و بیکسان و دستگیری و اعانت بآنان و این از خصال شریفه و صفات حمیده و از فرائض ذمه بشریت است که هر کس بقدر وسع خود از نوع خود نگاهداری و دستگیری کند و بر حالت بدبختان و عاجزان رقت و شفقت و رحمت آرد چه کسیکه حس شفقت و ترحم در وجودش نباشد انسان نیست بلکه جزء حیوانات درنده محسوب میگردد

چرا باز داری ز محتاج خیر — نترسی که محتاج گردی بغیر

ترحم عبارت از چیست ؟

نخواهی که باشد دلت دردمند — دل دردمندان برآور ز بند
ره نیکمردان آزاده گیر — چو ایستاده دست افتاده گیر

پول دادن باشخاص صحیح المزاج که به بیکاری و تنبلی عادت کرده تکدی و شیادی را وسیله تحصیل معاش خود قرار داده اند جزء احسان و ترحم نیست بلکه احسان نمودن باینگونه اشخاص بیکار و ول گرد علاوه براینکه ظلم بهیئت جامعه بشر شده بخود دریافت کنندگان نیز ستم وارد آمده زیرا پول دادن باشخاص صحیح المزاج تن پرور و بیکار آنان را بگدائی تشویق کردن و تنبلی و کاهلی بار آوردن و از جرگه هیئت جامعه بشر بیرون کردن است و تمام مردم بدون استثنا بکوشند خلاصه

پول دادن باشخاص صحیح المزاج بیکار و تنبل چطور است

که هر یک بکاری مشغول شوند و حوائج خود و دیگران را رفع نمایند نه اینکه بجای کار کنند و زحمت بکشند و بعد تنبل و بیکاره و تن پرور بخور بمانند

اتهام — افترا

اتهام و افترا عبارتست از منسوب داشتن و نسبت دادن کار و عیبی بکسی که آنشخص از آن عیب و کار منزه و مبرا باشد افترا و تهمت زدن بمردم یکی از صفات بسیار بد و از معاصی کبیره است که از خبث طینت و لئامت فطرت و عداوت ناشی میگردد که بالاخره تهمت و افترا زننده را مفتضح و رسوا نماید زیرا هر وقت باشد دروغ متهم کننده کشف و متهم منزه و مبرا گشته

افترا و اتهام عبارت از چیست و — افترا و تهمت زدن بمردم چطور است

و تهمت زننده روسیاه خواهد شد پس انسان عاقل و باشرف
باید هرگز راضی بافتضاح و رسوائی و هتک شرف خود و دیگران
نشود و از تهمت و افترا زدن بمردمان بیگناه احتراز جوید
تهمت و افترا بمردم کار اشخاص رذل و بی شرف است چه کسیکه شرافتمند و آبرو
دوست و باوجدان باشد هرگز راضی بهتک آبرو و شرف دیگران
نمیشود و موجب هتک احترام و آبروی یکنفر یا یک طایفه نمیگردد
کسیکه بتهمت و افترا شرافت خانواده را لکه دار مینماید جز مردمان
شریر و جانی محسوب شده بایست او را جلب محکمه جزا نمود
پس از ثبوت بمجازات و سیاست رسانید

بدنامی خاندان عفاف   اگر داری انصاف متاب

تهمت و افترا بمردم کار چگونه از مردم است؟ — کسیکه بتهمت و افترا شرافت خانواده را لکه دار مینماید؟

فوائد شغل و کار مشروع — مضار بیکاری و تنبلی

اولین وظیفهٔ انسان آنست که علم یا هنری را تحصیل نماید که
بتواند معاش خود را بوسیلهٔ آن بدست آورده زندگانی
خود را براحتی و شرافتمندی توسط هنرمندی خویش فراهم
سازد و در حوائج زندگانی خود را از سعی و عمل و دسترنج و عقل
خویشتن بدون منت غیر مهیا دارد زیرا در عالم هیچ چیز بدتر از
ذلت و فقر و احتیاج نیست که آن بوسیلهٔ شغل و سعی و عمل
رفع میشود و انسان را بسعادتمندی نائل میدارد

نابرده رنج گنج میسر نمیشود   مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

بهترین کارها برای تحصیل امر معاش و تهیه ثروت فلاحت است.

اولین وظیفهٔ انسان کدام است؟ — بهترین کارها برای تحصیل امر معاش کدام است؟

صناعت یا تجارت است چه این شغلها باعث جلب ثروت
و موجب عزت و سعادت خواهند شد ولی هر کار و کسب و صنعتی
وقتی فایده نیکو خواهد داشت که از روی قواعد علمی ترویج
شود و براستی و درستی بپایان رسد

رو زراعت کن که چون فیض زراعت هست عام
هم ترا کافیست هم نوع و وحش و طیر را

انسان هر قدر هم صاحب ثروت باشد باز باید وجود خود در جهل نگذارد
و کار و شغل مناسبی برای خود تهیه کند چه بیکاری اخلاق انسان را فاسد
میکند بعلاوه ثروت بدون کار و کسب پایدار نخواهد بود و خیلی زود تمام خواهد شد

هر آن بحر کابی نیاید بوی ... باندک زمانی شود خشک پی
گر از کوه گیری و ننهی بجای ... سرانجام کوه اندرآید ز پای

تنبلی و بیکاری — تنبلی و بیکاری یکی از معایب بسیار
بزرگ و فشار، تمام مفاسد و قبایح است زیرا اشخاص بیکار
روز بروز اخلاقشان فاسد گشته و مبتلا باعمال زشت و
کارهای رذل میشوند

بیکاری آفت بشریت و فاسد کننده اخلاق و تباه کننده شرافت
و بر باد دهنده دیانت است زیرا آدم بیکار کم کم باعمال بد
و ناشایسته دچار گشته اخلاقش تباه میشود و بهر پستی و بیشرفی
حتی بفروختن دین خود تن در میدهد و برای تحصیل لقمه نانی
مجبور بتکدی و دزدی و شنایع دیگر میشود

بیهمان کاهل و تن پروران دون ... هم شرکتند خوردن خضر د...

تنبلی و بیکاری چطور است و معایب و مفاسد او را بگوئید؟

در کار دین و دنیا اصلاح مملکت — باید حرام کرد بخود خورد و خواب را

بدترین مردم کسی است که به بیکاری و تنبلی بسر برده از دسترنج
دیگران زندگی کند و منتظر باشد که دیگران کار کنند و او بخورد
چنین آدمی گذشته از اینکه در میان مردم شرف و مکانتی ندارد
خیانت و ظلم فاحشی هم بهیئت جامعه بشر نموده چه تمام مردم
خواه غنی خواه فقیر خواه بزرگ خواه کوچک همه باید بقدر
سهم خود در خدمت و معاونت بنوع خود در رفع حوائج یکدیگر
شرکت جویند تا آنچه میخورند و میپوشند بر آنها حلال و گوارا
شد پس انسان باشرف کسی است که بوسیله شغل مشروعی
معیشت و زندگانی خود را فراهم سازد و در خدمت و مساعدت

بنوع خود بکوشد و ...
ترین شغلها بر بیکاری شرف و مزیت دارد

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند — تا تو نانی بکـ...
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار — شرط انصاف نباشد که تو فرمان
(سعدی)

استراحت، همچنانکه کسب و کار برای تحصیل امر معاش بجهة
انسان لازمست راحتی و آسایش نیز بجهت حفظ سلامتی بدن
ضرورت دارد چه کسیکه تمام قوای جسمانی و روحانی خود را
پیوسته صرف کار نماید در اندک مدتی قوایش ضعیف گشته
در موقع جوانی و ایام کامرانی پیر و شکسته شده بزودی دنیا را
وداع خواهد گفت

اما استراحت بدن و تفریح خاطر هم برای انسان لازمست و برای حفظ سلامتی مزاج چه لا

درکار دین و سلامی مزاج در موقع کار گاهی استراحت و تفریح

بدین مردم کمی ست تا نفس تازه شود و برای بازگشت بکار

دیگران زندگی در ایام هفته نیز معمولاً یکروز (جمعه) برای

آسایش خیال و استراحت بدن بایست تعطیل نمود باید دانست

که غفلت و مسامحه از کار هم غالباً انسان را دچار خسارت

غیر قابل جبران میسازد

گر امروز کاری بیاید ترا بفردا نینداز آن کار را

که فردا بود نیز کاری در آن بفردا شود کار تو توامان

کتبه قوام الکتاب

۱۳۶۳

(۱۳۴۵)

در کار دین و سلامی مزاج در موقع کار گاهی استراحت و تفریح
بدین مردم کمی ست تا نفس تازه شود و برای بازگشت بکار
دیگران زندگی و در ایام هفته نیز معمولاً یکروز (جمعه) برای
آسایش خیال و استراحت بدن بایست تعطیل نمود باید دانست
که غفلت و مسامحه از کار هم غالباً انسان را دچار خسارت
غیر قابل جبران میسازد

گر امروز کاری بیاید ترا — بفردا منیداز آن کار را
که فردا بود نیز کاری در آن — بفردا شود کار تو ناتمام

کتبه قوام الکتاب

۱۳۶۳

(۱۳۴۵)